

هافتر



h a f t r a h . i r

پایگاه خبری - تحلیلی فرهنگ و هنر

«معمای شاه» در هفت نگاه

تاریخ گل درشت!

«معمای شاه» بزرگترین پروژه تاریخی رسانه

ملی است و از ابتدای نمایشش به این سو با

باز خوردهای مختلفی روبه‌رو شده است. سریالی

که به دلیل سابقه کارگردانش و همچنین

اهمیت تاریخی برهه‌ای که روایت می‌کند طبعاً

باید بیش از این‌ها مورد نقد و بررسی قرار

گیرد. این پرونده کوچکی است برای این

سریال:

 haftrah.ir

 @haftrah

 haftrah

آن چه که باعث می شود «معمای شاه»، علی رغم تفاوت هایش (مثل پروداکشن عظیم تر یا پرداختن به تاریخی نزدیک تر به امروز)، در کنار سایر آثار ورزی با یک چوب رانده شود، نگاه نامربوط و تغییرناپذیر کارگردانش از مقوله ای به نام «فیلم/سریال تاریخی» است. نگاهی که چنین اثری را صرفاً نسخه جذاب تر برنامه خسرو معتضد می بیند و این «جذابیت بیشتر» را هم به صحنه پردازی و گریم هایی که بازیگرها را خیلی شبیه به شخصیت واقعی شان کرده، تقلیل می دهد؛ در حالی که از تفاوت مخاطب این دو محصول غافل است.

خب، واقعا در این شرایط، حرف زدن از حجم شعارپردازی یا ریتم طاقت فرسای داستان یا رکورد جدیدی که در سطحی نگری در شخصیت پردازی ثبت می کند یا عیوب دیگر این سریال خاص، چه سودی دارد؟ مشکل واقعا این ها نیست. مشکل این جاست که این محصولات، اصلاً قرار نیست آثار تصویری داستانی باشند. قرار است «تاریخ بگویند». مثل کتاب های تاریخ دوره دبستان. مثل برنامه های تاریخی تلویزیونی. ولی به هر دلیلی دارند در قالب دیگری عرضه و تکرار می شوند. و نتیجه اش هم مشخص است: نه صلاحیت این را پیدا می کنند که کسی به لحاظ تاریخی جدی شان بگیرد و با واقعیت های تاریخی محک شان بزند، و نه مخاطبان سریال های تلویزیون را ترغیب می کنند که پیگیرشان شوند. بی توجهی، نتیجه طبیعی و نهایی این نوع نگاه است، حتی اگر کسانی به این دلیل که «مصدق تیزر سریال خیلی شبیه مصدقه» چند قسمت ابتدای آن را دنبال کرده باشند.

کتاب تاریخ تصویری دبستان!

حسین ساعی هاشمی

در سال‌های پایانی مدیریت پیشین رسانه ملی - با نادیده گرفتن دوران کوتاه سرافراز - وقتی شبکه‌های ماهواره‌ای شروع کردند به پخش مستندهایی تاریخی با تصاویر ارشیوی بکر و پخش نشده و جریانی از نقد و تحلیل و چاره‌جویی برای واکنش را در داخل کشور به راه انداختند. بعد از جنجال‌های فراوان مشخص شد که این تصاویر از ارشیو صدا و سیما به سرقت رفته و حالا برای اولین بار از آن شبکه‌ها به نمایش درآمده است. تصاویری که صرف نمایش‌شان، حتی بدون ارزش افزوده هنری، جذاب بود و پرمخاطب. در همان روزها اما مدیران ارشد رسانه ملی بزرگترین پروژه تاریخی صدا و سیما را با مدیریت محمدرضا ورزی کلید زده بودند. پروژه‌ای که قرار بود برگ برنده مهمترین رسانه‌ی نظام باشد در مقابل تقابل مهم در «روایت‌های تاریخی» که در رسانه‌های مختلف در جریان بود. یعنی مدیران رسانه ملی، سالها درهای ارشیو عظیم خود را بر روی برنامه‌سازان و مخاطبان داخلی بسته بودند و حالا داشتند برای مقابله با بخش لورفته‌ی آن دست به بازسازی همان ارشیوهای تاریخی می‌زدند، با کیفیتی کمتر و هزینه‌ای بالاتر. استراتژی که حالا می‌شود در مورد موفق بودن آن اظهار نظر کرد. یک طرف «معمای شاه» قرار دارد که نهایتاً یک مستندبازسازی معمولی است، بدون درام و داستان‌پردازی دراماتیک، و یک طرف مستندهای تاریخی پرمخاطب شبکه‌های ماهواره‌ای. سوال این است؛ با بازشدن درهای ارشیو سه‌زمان و با یک صدم هزینه‌ی «معمای شاه» چندین مستند پرمخاطب‌تر و تاثیرگذارتر از این مجموعه می‌شد ساخت؟



آرشیو محرمانه، بازسازی‌های آبدکی!

امیر ایللی |

فیلمنامه

صحبت کردن درباره فیلمنامه معمای شاه بزرگترین شوخی است که می‌توان با محمدرضا ورزی انجام داد. شوخی‌ای در حد صحبت درباره چیزی که اصلاً وجود خارجی ندارد. اما احتمالاً ورزی از این شوخی ناراحت شود برای همین به شوخی ادامه نمی‌دهیم! ورزی برای طراحی و بعد حل معمایی که ادعایش را می‌کند هیچ تلاشی نکرده و تنها تحقیقاتش را در فرایندی نچندان دشوار به دیالوگ تبدیل کرده تا تخیل فیلمنامه نویسی داشته باشد. اینکه سعی ورزی در روایت کامل تاریخ بوده است موضوع قابل توجهی است اما وقتی مدیوم از تاریخ نویسی به سریال تلویزیونی تغییر می‌کند، قاعداً قواعد نیز کمی باید تغییر کند. تبدیل عین عبارات تاریخی به دیالوگ کمترین اشکال فیلمنامه ورزی است. اضافه کردن تحلیل در قالب منولوگ‌های شخصیت‌ها و اضافه کردن راوی، اشتباهات فاحشی است که معمای شاه را به کم‌بازخوردترین و کم‌بیننده‌ترین تجربه ورزی تبدیل کرده است. معمای شاه اصلاً معمایی را مطرح نمی‌کند که در سدد حل آن برآید، تنها روایتی کاملاً ساده و معمولی از تاریخ را نمایشی کرده است که بیشتر شبیه تاریخ خوانی است تا داستان تاریخی نمایشی. معمای شاه از بعد فیلمنامه و روایت در حد پرده‌خوانی‌های سنتی ایرانی هم نیست چه برسد به سریال تلویزیونی که قرار بود پربیننده و فاخر از آب دربیاید.

یک شوخی کاملاً جدی!

محسن دریادل

۳



اگر منتقدین هنری در نظر اول، مجموعه «معمای شاه» را از لحاظ فرم و ساختار به باد انتقاد می گیرند، تاریخ پژوهان و اساتید تاریخ معاصر، محتوای مجموعه را مخدوش و مجعول ارزیابی می کنند. در توصیفی منصفانه می توان «معمای شاه» را تنها روایت رسانه ملی از تاریخ پهلوی است، نه روایت حاکمیت و نه روایت واقعیت؛ روایتی به شدت کاریکاتور گونه که در آن نقش جریان مذهبی بیش از حد پررنگ، نقش گروه های ملی گرا و چپ بیش از حد کم رنگ و تصویر شاه بیش از حد ناکارآمد و غیر واقعی است! یکی از نقاط بروز این روایت کاریکاتوری را می توان در جریان دستگیری آیت الله طالقانی مشاهده کرد. در بهمن ۱۳۴۱ آیت الله طالقانی به همراه سران شاخص نهضت آزادی چون بازرگان و سحابی ها دستگیر می شود ولی در «معمای شاه» نه تنها هیچ اسمی از نهضت آزادی برده نمی شود، بلکه سهم بازرگان یا سحابی، تنها پرونده های آنهاست که در گوشه آرشیو ساواک افتاده! همین تاریخ نگاری گل درشت را می توان در حجم حضور جبهه ملی یا فروپاشی سازمان نظامیان حزب نوده یا موضوعات متعدد دیگر مشاهده کرد. طرف دیگر ماجرا که شاه پهلوی و دربار سلطنتی است هم از این قاعده مستثنی نیستند. معمای شاه چنان جمله ردائل اخلاقی و ناکارآمدی های مدیریتی را در کانونی به نام «شاه» متمرکز کرده که مخاطب با خود می پندارد این سلطنت چطور ۳۷ سال دوام آورده است؟! ممکن است از نظر سازندگان «معمای شاه»، چنین روایتگری تحریف شده و مخدوشی در کوتاه مدت به نفع نظام باشد، ولی واقعیت آن است که در بلندمدت بی تردید منجر به شکل گیری جعلیات در ذهن مردم، و مهم تر از آن بی اعتمادی افکار عمومی نسبت به رسانه ملی می شود.

تاریخ نگاری با مفاداری حذفیات!

محمد محبوبی



غیر قابل هضم است که چنین سریال پر طمطراقی در ابتدایی‌ترین جنبه‌های ساختار بصری‌اش لنگ بزند. کارگردان و مدیر فیلم‌برداری به جای طراحی دقیق دکوپاژ و خلق پلان‌هایی غنی به لحاظ زیبایی‌شناختی، سعی کرده‌اند به هر قیمتی که شده به نماها تنوع کمی بدهند. به همین خاطر دوربین در بسیاری از سکانس‌ها آرام و قرار ندارد و سردرگم است. مثلاً در بین پلان‌های گفت و گوی عادی دو کاراکتر ناگهان با نمایی مواجهیم که دوربین در زاویه بالایی سر آن‌ها (های‌انگل) قرار دارد. یا بدون هیچ علت دراماتیکی نقطه فوکوس از چهره یک شخصیت فنی و بی‌هویت در پس زمینه‌ی تصویر به شخصیت اصلی در پیش‌زمینه منتقل می‌شود. گویی همه چیز فراهم شده تا بیننده از درون فضای سریال به بیرون پرتاب شود! گنجاندن اینسرت‌های بی ربط حین دیالوگ‌ها، تعیین اندازه پلان‌ها بدون در نظر گرفتن بار دراماتیک صحنه، تنظیم غلط لوک روم و جهت نگاه بازیگر از جمله نمونه‌های این معضل هستند. ضمناً حرکات دوربین هم از این شلخته‌گی بی‌نصیب نیست. برای مثال در قسمت دوم سریال سکانس شام خوردن خانواده وزیری فرا می‌رسد. به سیاق دکوپاژ کلاسیک ابتدا یک نمای مادر از میز شام داریم در حالی که کاراکترها مشغول رد و بدل کردن دیالوگ هستند. طبعاً انتظار می‌رود این پلان بعد از چند لحظه مکث به مدیوم‌شات‌ها کات بخورد. اما زهی خیال باطل! دوربین با یک حرکت دالی به عقب رفته و طی ۲۷ ثانیه به تدریج از مرکز صحنه دور و دورتر می‌شود و نهایتاً کات به مدیوم شات‌ها! آخر چرا باید سازندگان یک سریال «الف ویژه» حتی داغ سنگینی چون درست اجرا نکردن نمای آور شولدر را بر دلمان بگذارند؟!

شک‌کننده!

محمد رضوانی پور



«معمای شاه» آنقدر بد هست که دیگر نیازی به بیان نقاط ضعف و ایرادات تاریخی و روایی اش نباشد؛ سریالی که نه روایتگر پاسخ به معماهای دوران پهلوی است و نه حتی توانسته توصیف دقیق و قابل قبولی از زندگی شاه و دربار داشته باشد؛ چه برسد به اینکه بخواهد نمایانگر روایت رسمی نظام از مهمترین اتفاقات و حوادث تاریخ معاصر ایران باشد. با این حال، موضوع اصلی کیفیت این سریال نیست؛ چرا که با توجه به فرآیند ساخت و همچنین پیشینه کارگردان آن می شد حدس زد حاصل کار چه اش شوری خواهد شد. اعتراض و نکته اصلی در این میان، چرایی انتخاب «محمدرضا ورزی» به عنوان مسئول مستقیم پروژه های مهم تاریخی صداوسیماست. کارنامه تاسف بار ورزی در تولید آثار تاریخی، از فاجعه ای سینمایی به نام «ابراهیم خلیل الله (ع)» تا محصول خسته کننده تلویزیونی به نام «تبریز در مه» را شامل می شود و قطعاً همین سیاهه کافی بود تا بزرگترین پروژه «الف ویژه» تلویزیون به این کارگردان جوان تعلق نگیرد و یا با نظارت جدی تری همراه شود. رانت بی دلیل ورزی در اجاره به شرط تملیک پروژه های مهم تاریخی تلویزیون سبب شده تا او حتی در پاسخگویی به منتقدین و دلسوزان هم از سر تکبر سخن بگوید و با افتخار از دستاوردهای خود سخن بگوید و این، همان علت اصلی به قهقرا رفتن معمای شاه است؛ سریالی که قرار بود روایتگر رنج های ایران باشد ولی حالا تبدیل به یک روحوضی شده که کسی را هم نمی خنداند.

معمای ورزی

امهدی خاندانی زاده

کارگردانی |

حالا و پس از تماشای معمای شاه، می‌توان با اطمینان کامل ادعا کرد که محمدرضا ورزی اثر به اثر روند نزولی خود را با سرعت بیشتری طی می‌کند. ضعف‌های سریال چنان بدیهی و آشکار است، که این متن و نگاشته‌های مشابه، بیش از نقد، طرح سوالاتی از ورزی است، که نه در مقام کارگردان، بلکه با حساسیت و درک بیننده عام تلویزیونی هم اگر به تماشای اثر خود نشسته بود، باید به ابعاد آنها آگاه می‌شد. چطور کارگردان متوجه نیست که بازیگران «خنده بازار»، توان اجرای نقش‌های ظریف یک سریال تاریخی حساس را ندارند، یا میزان بلاهت موجود در تصویر ارائه‌شده از آیت‌الله طالقانی را نمی‌بیند، یا درک نمی‌کند که محمدرضا شریفی‌نیا از ریشه و اساس، تجانسی با تصویر لازم از یک زندانی سیاسی ندارد، یا امیریل ارجمند نقش اصلی «قابل همزاد پنداری» نیست؟ تفاوت‌های میان میزانشن پیچیده با استفاده‌ی بی‌معنی و زائد از حرکت بازیگران در خلال ادای دیالوگ، چنان روشن نیست که نتیجه چیزی شبیه تقلید دانشجوی آماتور سینما، از «شبه تئاترهای سینمایی» بیضایی و حاتمی‌نیا باشد؟ اشراف بر میزان تصنع و غیر قابل باور بودن فضای یک سریال، آنقدر پیچیده و نشدنی است، که معمای شاه را به اثری تبدیل کرده که حتی به قدر دو پلان تاثیرگذار از امام و قیام ندارد، تا در دهه‌ی فجر، هرازگاهی به عنوان ماحصل اولین پرداخت مستقیم جدی تلویزیون به جزییات وقایع انقلاب و دربار پهلوی، لابلای کلیپ‌ها و تیزرها پخش شود؟ خسته نباشید آقای کارگردان!



اعلی جعفرآبادی |

خسته نباشید آقای کارگردان!

هفت راه